

سخنرانیها

موضوع: عاقبت ضد ارزش شدن ارزشها (نگاهی به علل صلح امام حسن علیه السلام)

سخنران: حجة الاسلام علم الهدی

تاریخ: ۷۹/۹/۲۱

در بررسی شخصیت و شکل‌گیری امام حسن مجتبی علیه السلام آنچه برای ما قابل توجه است، عبرت از سازش ایشان در صدر اسلام است. مطالعه و تعمق در سیره امام مجتبی علیه السلام و رخدادهای تاریخی که فضای زندگی آن حضرت را فرا گرفته بود، ما را با یک سلسله چالشهای تاریخی در صدر اسلام آشنا می‌کند که در جریان زندگانی اجتماعی - سیاسی امروز ما، توجه به آن عبرت آموز است. اما چرا جامعه اسلامی در شرایطی قرار گرفت که با یک انتخاب مردمی پر پیامبر صلی الله علیه و آله، حجت بالغه الهی و ارزشمندترین انسان روی زمین - به اعتراف دوست و دشمن - از مقام رهبری امت اسلام کنار زده شد و عنصری کاملاً ضدارزش، آن هم به اعتراف تمام فرق، دسته‌جات، جریانها و جناحهای سیاسی آن روز در رأس قدرت قرار گرفت. گاهی اوقات می‌گوییم جریانهای منافقانه، یک چهره ضدارزش را ارزش جلوه دادند؛

لذا جامعه دچار سردرگمی شد، سمبل ارزشها را کنار زد و به یک چهره ضدارزش گرایید. زمانی هم می‌گوییم که چهره ضدارزش با تکیه بر زور و قلدری و با کمکها و پشتوانه خارجی بر چهره ارزشی غالب شد، صحنه و میدان سیاست را از او گرفت و برخلاف میل و خواسته مردم جریان ضدارزش در رأس قدرت قرار گرفت. در جریان انزوا با رکود سیاسی امام مجتبی علیه السلام و روی کار آمدن چهره ضدارزش معاویه، نه معاویه با یک پشتوانه خارجی و تکیه بر یک قدرت برون مرزی توانست جریان ارزش امام حسن علیه السلام را سرکوب کند و خودش قدرت را بدست گیرد و نه اینکه جریانی منافقانه با ماسکی فریبنده چهره ضدارزش را در جامعه ارزش نشان داد و مردم اشتباه کردند و او را با یک جریان ارزشی اشتباه گرفتند و دنبال سر او راه افتادند. در قضیه معاویه مسأله اینطور نبود؛ زیرا مردم معاویه را می‌شناختند و از ضدارزش

بودن او اطلاع داشتند و می‌دانستند در همان زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ احد ۳۰۰ نفر را منهدم کرد و به عنوان مدافع منحصر به فرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شناخته شده بود، چهره ضدارزش معاویه آنقدر قبیح بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با صراحت فرمودند: «اذا رأیتم معاویه علی منیری فاقتلوه؛» هر وقت معاویه را بر منبر من دیدید بکشیدش.» کسی نبود که معاویه را به عنوان چهره‌ای ضدارزش شناسد و معاویه ضدارزش را با یک چهره ارزشی اشتباه کند؛ پس با توجه به اینکه چنین جریان منافقانه‌ای نبود و آن پشتوانه برون مرزی هم باعث به قدرت رسیدن معاویه نشد، این نکته مطرح می‌گردد که چرا مردم در شرایطی قرار گرفتند که چهره‌ای صد در صد ارزشی را کنار زدند و یک چهره بارز ضدارزشی را روی کار آوردند؟ چرا انتخاب جمعی مردم چنین بود و جامعه و امت اسلام به این طرف گرایش پیدا کردند؟ ما تحلیل

این قضیه را باید از یک اصل روان‌شناسی اجتماعی و از تحلیل سوابق تاریخی جریان شروع کنیم. آن اصل روان‌شناسی اجتماعی از این نکته منشأ می‌گیرد که اصولاً بین بینشها و گرایشها رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ گاهی بینشها مولود گرایشها و گاهی گرایشها مولود بینشها هستند. تا آنجا که گفته‌اند: «حُبّ الی یعمی و یصم» گرایش به چیزی ممکن است انسان را کور یا کور کند بطوریکه حقیقت را نبیند و نشنود. بسیاری از گرایشهای افراد و جامعه بر حسب بینش است.

به مجنون گفت روزی عیبجوی

که پیداکن به از لیلی نکوی

که گر لیلی به چشمان تو حوری است

به هر عضوی ز اعضایش قصوری است

ز حرف عیبجو مجنون برآشت

در آن آشتگی خندان شد و گفت

اگر بر دیده مجنون نشینی

به جز از خوبی لیلی نبینی

این شعر که به عنوان یک مثل هم

معروف شده، در ارتباط با یک اصل

روان‌شناسی فردی و اجتماعی یعنی

اصل تداخل بینشها و گرایشهاست.

بدان معنا که عشق و گرایش مجنون به

لیلی برای مجنون ایجاد بینش کرده

است که همه زشتیهای لیلی را زیبا

می‌بیند و همه عیبا و نواقص معشوقه

در نظر او جمال و کمال جلوه می‌کند.

پس گرایش، بینش تولید می‌کند. در

زمان پیامبر ﷺ گرایش مردم به ایشان

چنان بود که در مقام دفاع از

رسول الله ﷺ و حمایت از مکتب و

● چرا مردم در شرایطی

قرار گرفتند که چهره‌های

صد در صد ارزشی را کنار

زدند و یک چهره بارز

ضد ارزشی را روی کار

آوردند؟ چرا انتخاب جمعی

مردم چنین بود و جامعه

و امت اسلام به این طرف

گرایش پیدا کردند؟

اندیشه او، از انجام هیچ فداکاری و ایستاری دریغ نمی‌کردند و تردیدی نداشتند.

بطوریکه در جنگ بدر بدون

تجهیزات جنگی با نفرات اندک

مسلمانان غالب شدند. پیامبر ﷺ

فرمود: هرکسی در این جنگ کشته

شود یقیناً به بهشت خواهد رفت. هنوز

خطبه پیامبر ﷺ تمام نشده بود که

رزمنده‌ای که مشغول خرما خوردن

بود، حتی آن قدر صبر نکرد که

خرمای نیمه جویده را فرو دهد؛

خرمای نیم جویده را از دهانش بیرون

انداخت و گفت اگر بهشت رفتن به این

آسانی است من چرا وقتم را به خرما

خوردن بگذارم؟ پس شمشیر را به

دست گرفت و قبل از اینکه جنگی

آغاز شود اعلام کردند که شخصی به

سپاه دشمن حمله کرده، صد نفر را

کشته و خودش نیز کشته شده است.

همین حرکت روحیه دشمن را ضعیف

کرد و قضیه به شکست دشمن انجامید. گرایش و عشق شدید به پیامبر این بینش را در مسلمانان بوجود آورده بود که با این دید حمله می‌کردند و در جنگها پیش می‌رفتند و نتیجتاً غالب و پیروز می‌شدند؛ اما روزی که پیامبر ﷺ سرشان را به زمین گذاشتند و از دنیا رفتند، این گرایش کم شد و از بین رفت و دقیقاً مردم در مقابل پیامبر ﷺ و اهلیت وی ﷺ مقاومتان ایستاد؛ زیرا این گرایشها قطع شد. این تداخل بین بینشها و گرایشهاست. گرایشها بینش تولید می‌کنند، بینشها هم گرایش تولید می‌کنند. در مقام این مسأله که گرایش تولید بینش می‌کند علت آن در قالب این اشعار آمده است:

بلا بی دل بلا بی دل بلا بی

گنه چشمان کند دل مبتلا بی

اگر چشمان نبیند روی خوبان

چه داند دل که خوبان در کجا بی

بینشها تولید گرایش می‌کند که دل

دنبال دیده راه می‌افتد. بینشهای مردم

متحول شد، گرایششان از پیامبر قطع

شد و قطع این گرایشها برای مردم

تولید بینش کرد. اما چه شد که بعد از

رحلت پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ،

فاطمه زهرا ﷺ را هر شب سوار بر

اسب می‌کرد، در خانه مهاجر و انصار

می‌رفت، با آنها درباره مقام انحراف

رهبری از خط ولایت و امامت صحبت

می‌کرد و از آنها یاری می‌خواست. آنها

جواب رد به ایشان می‌دادند؛ زیرا که

گرایشها از پیامبر و اهل بیت قطع شد؛ این به دلیل بیش‌های بوجود آمده بود. بیش‌ها، گرایش‌ها را قطع کرد. وقتی گرایش مردم از یک جریان سیاسی قطع می‌شود اینگونه تحلیل می‌کنند که به خاطر عملکرد آن جریان و حزب سیاسی، گرایش مردم از این چهره سیاسی و جریان سیاسی قطع شده است. آیا ما می‌توانیم این تحلیل را نسبت به پیامبر ﷺ داشته باشیم؟ یعنی عملکرد پیامبر نمود بالله در اجرای نبوتش یک عملکرد شکست خورده بود. یک عملکرد نابجا بود و به خاطر عملکرد پیامبر مردم گرایششان از او قطع شد یا بگوییم پیامبر ﷺ در تربیت خودش، در تعلیم، ارشاد و هدایتش یک عنصر ناموفق بوده و عدم موفقیت باعث قطع گرایش مردم شد؟ مسلماً این حرف را در مورد پیامبر ﷺ نمی‌توان گفت؛ پس چرا مردم از پیامبر برگشتند؟ به خاطر اینکه بیش و دین مردم بکلی عوض شد؛ مردمی که در کنار پیامبر، جنگ بدر، احد و خندق را پیروز‌مندان پشت سر گذاشتند، رفاه اقتصادی نداشتند و رقابت سیاسی برایشان مطرح نبود. اما بعد از فتح خیبر و حنین در یک بستر رفاه اقتصادی قرار گرفت و پس از رحلت پیامبر، سقیفه بنی‌ساعده یک میدان رقابت سیاسی برای قدرتها و چهره‌ها بوجود آورد. با توجه به آن بستر رفاه اقتصادی و این میدان رقابت سیاسی بیش مردم عوض شد. مردم خودبین، ماده بین، رفاه طلب، زندگی

بین، سیاست بین و مقام بین شدند. گرایشها هم عوض شد؛ خداگرایی مردم به مادی‌گرایی تغییر یافت. جریانهای انحرافی که در سقیفه بنی‌ساعده در رأس قدرت امت قرار گرفت، این بیش‌ها و گرایشهای انحرافی را ترویج کرد و توسعه داد.

در زمان ابریکر وقتی خالد بن ولید به مالک بن نیره مسلمان حمله می‌کند و مالک را می‌کشد و در همان شب هم همسر مالک را به عنوان یک زن کافر اصیل تصرف می‌کند، این حرکت تجاوز به ناموس مسلمان و تجاوز به خون مسلمان، مورد اعتراض دستگاه خلافت قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مردم عکس‌العمل نشان ندادند. اگر مردم در

● وقتی گرایش مردم از

یک جریان سیاسی قطع

می‌شود اینگونه تحلیل

می‌کنند که به خاطر

عملکرد آن جریان و

حزب سیاسی، گرایش

مردم از این چهره

سیاسی و جریان سیاسی

قطع شده است. آیا

ما می‌توانیم این تحلیل

را نسبت به پیامبر ﷺ

داشته باشیم.

مقابل این تجاوز صریح به خون و ناموس مسلمان عکس‌العمل نشان

داده بودند، طبیعی بود دستگاه خلافت مجبور می‌شد عکس‌العمل نشان دهد. اما دستگاه خلافت نه تنها عکس‌العمل نشان نداد بلکه لقب سیف‌الاسلام را به خالد بن ولید داد. این سؤال در اینجا مطرح است که چرا مردم عکس‌العمل نشان ندادند؟ مگر مردم زمانه پیامبر نبودند؟ مگر اصحاب پیامبر نبودند؟ مگر کسانی نبودند که در رکاب پیامبر در جنگها شرکت کرده بودند؟ اینها چرا عکس‌العمل نشان ندادند؟ به خاطر اینکه بیش‌ها عوض شد؛ یعنی بیش‌های مبتنی بر جریانهای ارزش دینی مبدل شد به بیش مبتنی بر جریانهای اقتصادی و مالی.

چنین حرکتهایی در جامعه بیش‌ها و گرایشهای انحرافی را توسعه داد. وقتی که مردم دریافتند خیلی راحت می‌شود به جان، ناموس و مال دیگران تجاوز کرد و کوچکترین اقدامی از ناحیه دستگاه خلافت و حکومت که ادعای جانشینی پیامبر و نیابت رسول‌الله ﷺ را دارد، صورت نمی‌گیرد، خواه ناخواه این حس طمع‌ورزی به جان و مال در میان مردم تا اندازه‌ای تنیده شد. یکی از حرکتهای نامتناسب عمر که رکود اقتصادی را در جامعه اسلامی بوجود آورد و فضایی برای حرکتهای نابکارانه و تبعیض‌جویانه عثمان باز کرد، این بود که بیت‌المال را تحت عنوان یک تشکیلات محاسباتی و مالی و دیوانی به صورت شهریبه و

حقوقهای متفاوت در بین مردم تقسیم کرد؛ زنان پیامبر ماهی ۱۲۰۰۰ درهم، کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند ماهی ۵۰۰۰ درهم، کسانی که در جنگ احد شرکت کردند و مهاجران حبشه ماهی ۴۰۰۰ درهم، مهاجران قبل از فتح مکه به مدینه و کسانی که از اطراف و اکناف به مدینه مهاجرت کردند ماهی ۳۰۰۰ درهم شهریه دریافت می کردند. در چنین وضعیتی مردمی که تا آن روز می گفتند جنگ و جهاد برای خداست، حرکت عمر روی این مسائل، ارزش گذاری مادی کرد. این ارزش گذاری مادی پیشنها را عرض کرد و معیار ارزش گذاری به جای فضیلت، مصونیت و عبودیت، پول شد. این جریان ادامه پیدا کرد و روز به روز وسعت یافت تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: العصر

انزلنی حتی یقال معاویة و علی؛ «زمانه آنقدر مرا پایین آورده که مردم من و معاویه را در کنار هم می گذارند و این دو را در یک ردیف ارزیابی می کنند.» نظر مولانا رحمته الله علیه در مورد این ارزیابی، ارزیابی شخص خودشان با معاویه نبود؛ بلکه به یک انحراف عمیق ارزش گذاری که موجب انحراف همه بینشها و گرایشها در جامعه اسلامی است اشاره می کند. حضرت می خواهد بگوید ارزش گذاری در جامعه آنقدر سقوط پیدا کرده که مردم ارزش هادی دین، جهاد فی سبیل الله در فترحات و در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علم اولین و آخرین داشتن، مجری عدالت اجتماعی در امت بودن، عبادت، تقوا و زهد را کنار گذاشته و قدرت سیاسی و پول را ملاک ارزش می دانند. پس وقتی می خواهند امام حسن علیه السلام و معاویه را ارزیابی کنند با

ملاک پول و قدرت ارزیابی می کنند؛ در نتیجه امام حسن علیه السلام کنار رفت و معاویه روی کار آمد. انحراف در هر زمان و در هر جامعه ای رخ می دهد و ربطی به رشد یا عدم رشد جامعه ندارد.

امام حسن علیه السلام به عنوان یک چالش در تاریخ اسلام این عبرت را به ما می آموزد که انحراف در بینشها و گرایشهای امت اسلام می تواند موجب کنار رفتن حجت بالغه الهی همچون امام حسن علیه السلام و در رأس قدرت قرار گرفتن نابکارترین جرثومه های کفر، شرک و فساد همچون معاویه شود. این را باید به عنوان یک عبرت در خط مشی و تحلیل ها و در بینش های سیاسی-اجتماعی خردمان نصب العین قرار دهیم.

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موضوع: تحلیل و بررسی آیاتی از سوره حدید

سخنران: خانم لواسانی

تاریخ: ۷۸/۶/۱۶

اخلاقی است که در دنیا داشته اند. یعنی کسی که جرأت آمانا گفتن به پروردگار را دارد مؤمن است. سپس به آنها می گویند: مؤذبه باد شما را به باغهایی که تجری من تحتها الانهار و خالدین فیها؛ «که در آن جاودانند و از

می گیرند. نشانه مؤمنان را چنین ذکر می کند: یسعی نورّ بینهم و بین ایدیم و بایمانهم؛ «زنان و مردانی که نورشان از دست راستشان و مقابلشان می شتابد.» و این نور همان اعمال و

بحث در تحلیل و بررسی آیاتی چند از سوره حدید است؛ سوره ای که خواندن آن هر شب مستحب است. در آیاتی چند از این سوره دو گروه از مردم یعنی مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان منافق مورد مقایسه قرار